

دیدار با

استاد سید جلال الدین آشتیانی *

اشاره: آنچه می‌خوانید برگرفته از دیدار و گفتگویی است که خانم دکتر طباطبایی (قائم مقام سردبیر پژوهشنامه متین و مدیر گروه عرفان اسلامی پژوهشکده) و آقای دکتر شیخ الاسلامی (عضو هیأت تحریریه پژوهشنامه متین) با استاد سید جلال الدین آشتیانی در تاریخ ۷۸/۱/۲۶ در مشهد انجام داده‌اند. از استاد به خاطر فرصتی که در اختیار ما قرار دادند سپاسگزاریم.

* استاد سید جلال الدین آشتیانی، دام عزه، در سال ۱۳۰۴ ش. در آشتیان اراک چشم به جهان گشود و در سال ۱۳۲۳ به قصد تحصیل علوم دینی عازم حوزه علمیه قم شد و از محضر اساتیدی چون مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا سید حسین بروجردی در درسهای خارج فقه و اصول و همچنین مرحوم آیت‌الله علامه سید محمد حسین طباطبایی (به مدت هشت سال) در درسهای تفسیر قرآن، فلسفه و اصول فقه بهره برد. ایشان سپس برای تکمیل تحصیلات فلسفی به قزوین سفر کرد و نزد مرحوم آیت‌الله حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی تلمذ نمود. پس از آن، دو سال به نجف اشرف رفته و از محضر آیات عظام، بویژه آیت‌الله حاج حسن بجنوردی، استفاده برد. این استاد فرزانه در تهران نیز از حوزه پرفیض حکیم الهی، مرحوم آقا میرزا شبستری و آقا میرزا مهدی مدرس آشتیانی بهره جست و از سال ۱۳۳۸ تدریس فلسفه را در دانشگاه مشهد - که هم اکنون نیز در این شهر اقامت دارند - آغاز کرد. استاد آشتیانی بدون شک یکی از ذخایر گرانبهای علوم عقلی و فلسفه اسلامی در عصر حاضر است و با داشتن هفتاد و یک اثر علمی به صورت کتاب، مقاله، تصحیح، تعلیق و مصاحبه، حقی عظیم بر اعتلای فلسفه و عرفان اسلامی دارد. استاد همچنین از پیشگامان طرح افکار عمیق عرفانی حضرت امام است و با نگارش مقدمه، متن و مصباح الهدایه ایشان راه شگرف را پیش روی آیندگان گشوده است.

هقین: ضمن تشکر از جناب عالی به خاطر فرصتی که در اختیار ما قرار دادید، گفتگوی خود را با این پرسش آغاز می‌کنیم که آشنایی شما با حضرت امام (س) چگونه بود و آیا در جلسات درس اخلاق امام حضور و شرکت داشتید؟

آشتیانی: من هم از شما متشکرم. بله، در بسیاری از جلسات درس اخلاق ایشان، آن وقتی که در مدرسه فیضیه تدریس می‌کردند حضور داشتم.

هقین: مبنای درس ایشان بر چه بود؟ مثلاً منبع خاصی، مثل منازل السائرین، را تدریس می‌کردند؟

آشتیانی: نه، درس ایشان بر مبنای کتاب خاصی نبود به منابع متعدّد استناد می‌کردند، اما درس ایشان مستقل از همه آنها بود و با آنکه از حفظ می‌گفتند، درس ایشان بسیار منسجم و مرتبط بود.

هقین: پس همه این کتاب را تدریس نکردند؟

آشتیانی: نه، شاید حدود بیست حدیث آن را درس گفته باشند و بعد از مدّتی هم این درس را ترک کردند.

هقین: به عبارت دیگر، ایشان درس خارج اخلاق می‌گفتند؟

آشتیانی: بله، می‌توان اینطور گفت.

هقین: شما در درس عرفان امام هم حاضر می‌شدید؟

آشتیانی: نشنیدم که ایشان درس عرفان داشته باشند. آثار عرفانی امام هم تألیف است و حاصل تدریس نیست، آن وقتها اصلاً نمی‌شد کسی عرفان درس بدهد.

هقین: فلسفه چطور؟

آشتیانی: فلسفه، بله. من یادم هست که مرحوم امام در یک سرداب در مدرسه خان، زیرگذر خان جلسه درس فلسفه برای هفت هشت نفر داشتند که من هم گوشه‌نشین آن مجلس بودم. اما، خوب، آن وقتها محیط برای این بحث و درس چنانکه باید مساعد نبود.

هقین: پس جنابعالی در کدام درس ایشان حضور مستمر داشتید؟

آشتیانی: درس فقه و اصول چون امام در اواخر، تدریس فلسفه را ترک کردند و همان وقتها مرحوم آقا میرزا مهدی آشتیانی به قم آمدند و مرحوم امام فرمودند از درس ایشان استفاده کنید، اما مرحوم آشتیانی هم خیلی در قم نماند.

هقین: آیا به خاطر می‌آوردید که امام به شاگرد خاصی، از لحاظ استعداد برای افاده و اداره آینده حوزه توجه داشته باشد؟

آشتیانی: نه، به نظر من نرسید که ایشان در قید مخاطب خاصی بوده باشند.

هقین: آیا امام با مرحوم مدرّس هم ارتباط علمی داشتند؟

آشتیانی: نه، ارتباط علمی نداشتند. البته مرحوم مدرّس جلسه درسی در مدرسه سپهسالار تهران داشت، و شاید امام هم چند جلسه‌ای به آنجا رفته بودند؛ اما این در حد ارتباط علمی نبود. چیزی که بود امام علاقه و آفری به مرحوم مدرّس داشتند و هر وقت که صحبت از مدرّس می‌کردند، آثار این علاقه در سخنانشان نمایان بود و حتی می‌توانم بگویم که شیفتگی خاصی به

آن مرحوم داشتند.

هتین: منشأ این علاقه و شیفتگی به نظر شما چه بود؟

آشتیانی: مدرس شخصیت بی‌نظیری بود که در آن عصر کسی به پایه او نمی‌رسید. هم عالم واقعی بود، همه وارسته بود و هم نبوغ خاصی داشت. شاید یکی از جهات علاقه امام به مدرس، همان حریت و آزادگی بود که در وجود مدرس سرشته بود.

هتین: از نظر شما، چگونه امام میان عرفان و حکومت جمع کردند، و آیا نظریه ولایت فقیه که ایشان مطرح کردند منعبت از عرفان ایشان نبود؟

آشتیانی: در جلسات درسی که من حضور داشتم بحثی به عنوان ارتباط عرفان و حکومت از ایشان نشنیدم.

هتین: به نظر خود شما عرفان و حکومت با هم ارتباط دارند؟

آشتیانی: بعضی چنین اعتقادی ندارند.

هتین: این عربی بحثی درباره تدبیر مملکت انسانیت دارد، آیا این اندیشه در فکر امام، با آن روحیه عرفانی که داشتند، اثری داشته است؟

آشتیانی: گمان نمی‌کنم. آنها به مسائلی فوق این می‌اندیشیدند.

هتین: امام در تعلیقه بر شرح فصوص و همچنین در تعلیقه بر مصباح الانس می‌نویسند که بنا به طریقه اهل الله، جعل به ماهیت تعلق می‌گیرد نه به وجود، و با در نظر گرفتن اینکه امام خود از رهروان حکمت متعالیه بودند، چگونه این نظر را با آن حکمت سازگار یافته‌اند؟

آشتیانی: مراد از ماهیت عرفانی غیر از ماهیتی است که در فلسفه مستعمل است.

هتین: حضرت امام در تعلیفه خود بر الفوائد الرضویه قاضی سعید قمی می‌نویسند که تکثر اسمائی و صفاتی و تکثر واقع در صور اسماء (اعیان ثابته) کثرتی شهودی و سلوکی است، مقصود ایشان چیست؟

آشتیانی: درست فرموده‌اند؛ یعنی آن کثرتی که هست در نظریات، در واقع کثرت حقیقی نیست و کثرت حقیقی در وجود راه ندارد. حقایقی که بعضی از آن صحبت می‌کنند در واقع همان بیان معروف عرفاست که:

وجود اندر کمال خویش ساری است
تعینها اموری اعتباری است
که مقصود از تعین، حقایق امکاتیّه است، مثل خود ماها؛ اما حقیقت وجود مختص ذات خداوند متعال است و اینها تعینات وجودند، و تعینها هم اموری اعتباری‌اند، البته اعتباری عرفانی.

هتین: نظر جناب‌عالی درباره این مسأله که امروزه می‌گویند فلسفه اسلامی همان کلام است چیست؟

آشتیانی: این اصلاً درست نیست. حقیقت فلسفه اسلامی که از غیب تنزل کرده همان حقیقت فلسفه است؛ اما نه فلسفه مشایی.

هتین: با توجه به تحقیقاتی که اخیراً در فصوص انجام داده‌اید، نظر خودتان در مسأله وحدت وجود و تشکیکی که ملاصدرا مطرح کرده چیست؟ آیا ملاصدرا نهایتاً توحید وجود را با تشکیک در وجود و وحدت وجود یکی می‌داند و تشان را عین ترتب می‌داند؟

آشتیانی: نه، ملاصدرا اساساً یک فیلسوف است اما از آنجا که ذوق وافر داشت مسائل عرفانی را خوب بیان کرده اما عرفایی که در این مبحث تحقیق کرده‌اند از صدرا پیش‌ترند.

هفتم: البته خود ملاصدرا هم در این مورد انصاف روا داشته و در بحث تشکیک می‌گوید التوحید علی لسان اهل الله، حالا، آیا این‌گونه افکار متعالی را می‌توان برهانی کرد؟

آشتیانی: بله، قابل برهانی کردن هستند. ببینید شبستری می‌گوید: مسحوق را که وحدت در شهود است نخستین نظره بر نور وجود است و یا:

همه عالم به نور اوست پیدا کجا او گردد از عالم هویدا
کسانی که در مسائل عرفانی تبحر می‌یابند کسانی هستند که حقایق را مشاهده کرده و از عوالم وجودی گذر کرده‌اند و آن وقت به تأویل و تبیین پرداخته‌اند. حضرت امام هم، اواخر کمتر به سؤالات فلسفی پاسخ می‌دادند و گاهی که من و حاج آقا مصطفی سؤالی مطرح می‌کردیم خیلی به اختصار اما معقولانه، پاسخ می‌دادند. البته توجه داشته باشید که آدم باید خیلی قوی و بزرگ باشد که در حوزه فقاقت عرفان بنویسد، و فلسفه درس بدهد و از این اقیانوس متلاطم و موج سالم بیرون آید.

هفتم: شما اشعاری را که حضرت امام در جوانی می‌سرودند از چه طریق می‌شنیدید؟ آیا خودشان در جمع می‌خواندند؟

آشتیانی: نه، گاهی از حاج آقا مصطفی می‌شنیدیم.

هفتم: از ویژگیهای جلسات درس امام چه چیز به خاطر می‌آورد؟

آشتیانی: جلسات درس ایشان خیلی خوب اداره و برگزار می‌شد. با آنکه تعداد شاگردان

خیلی زیاد بود. ایشان در عین اینکه جواب هر مستشکلی را می‌دادند اما اگر طلبه‌ای می‌خواست به اصطلاح شلوغ کند با او برخورد می‌کردند.

هتین: شنیده‌ایم که اگر در جلسات درس امام سؤال مطرح نمی‌شد، ایشان می‌گفتند: مگر جلسه ختم آمده‌اید؟

آشتیانی: بله، این درست است، اما اجازه هم نمی‌دادند که کسی با سؤالات ناموجه، نظم درس را مختل کند.

هتین: امام از استاد عرفانی خودشان مرحوم شاه‌آبادی با تجلیل یاد می‌کردند، شما ایشان را چگونه دیدید؟

آشتیانی: ایشان در عرفان تبحر تام داشتند، بخصوص در عرفان نظری.

هتین: به نظر خود شما، برای وصول به مقام شهود حقایق، باید از راه عرفان نظری رفت یا عرفان عملی؟

آشتیانی: اول از راه عمل.

هتین: اما عمل بدون شناخت و نظر می‌تواند راهگشا باشد؟

آشتیانی: اگر استعداد باشد معرفت هم حاصل می‌شود، باید مایه آن را داشت.

هتین: آن مایه اکسای است؟

آشتیانی: به هر حال، شعله‌اش باید باشد.

هتین: اگر کسی این مایه را نداشت طبعاً به کمالی هم نخواهد رسید و در این زمینه مقصر نیست و عقاب هم نخواهد شد؟

آشتیانی: بله، مقصر نیست و عقاب هم نخواهد شد.

هتین: اما از برخی کمالات محروم می‌ماند.

آشتیانی: بله، محروم می‌ماند، و این محرومیت هم اختیاری او نیست.

هتین: این با مسأله عدالت چگونه سازگار می‌افتد؟

آشتیانی: بالاخره نفوس انسانیه مختلفند.

هتین: این اختلاف در چیست؟ این استعداد اکتسابی است یا موهبتی؟

آشتیانی: موهبتی است.

هتین: اگر موهبتی است ترتب و درجات آن بر چه اساس است؟

آشتیانی: سهم هر کس قدر معینی است و هر کس در یکی از مقاطع از عروج باز می‌ماند، آن‌الله جعل لکل شیء قدراً یا حداً، این کم و بیش‌ها تنها در مقام مقایسه ظهور می‌یابد اما در حدّ وجودی خود فرد، مقایسه جایی ندارد.

البته این مسائل از مسائل بفرنج و غامض است. همه اینها از غیب حق ظاهر می‌شود، از اینجا نیست، از آنجاست، در علم حق تعالی موجود است، هرآنچه لازمه وجودی هر موجود است در آنجاست.

هتین: آیا خود شخص در تعلق این استحقاق در آن مرحله نقشی داشته است؟

آشتیانی: نه دیگر، وقتی گفتیم از حق تعالی است، یعنی اینکه در آنجا فرد نقشی ندارد. البته این بحثی نیست که در یک گفتگوی کوتاه بتوان آن را شکافت. جایی دیگر می‌خواهد و حالی دیگر می‌طلبد.

هتین: آیا میان آرای ابن عربی و مولوی رابطه‌ای — در متن عرفان و نه در شیوه — می‌بینید یا دو دنیای متفاوتند؟

آشتیانی: دو دنیای متفاوت نیستند. اما ابن عربی عجیب است. قویتر است.

هتین: اما شما در مقدمه خود در بحث ولایت نظریات او را نمی‌پذیرید.

آشتیانی: بله، مطالبی هم دارد که با فکر ما نمی‌سازد.

هتین: حضرت امام در مصباح بر بعضی از اقوال قاضی سعید قمی ایراد می‌کنند، بخصوص در بحث اسماء و صفات، که او صفات ثبوتیه را هم سلبیه گرفته است، نظر جنابعالی چیست؟

آشتیانی: بله، قاضی سعید در این زمینه لغزشهایی دارد، علتش هم این است که او عرفان را نزد استاد نخوانده بود، خودش مطالعه کرده بود و اگر کسی بدون استاد وارد چنین مسائلی شود همینطور هم می‌شود.

هتین: جنابعالی خودتان از محضر کدام یک از استادان عرفان بهره برده‌اید؟

آشتیانی: مدتی از محضر آقا میرزا محمد مهدی آشتیانی کسب فیض می‌کردم.

هفتین: به درس مرحوم قزوینی هم می‌رفتید؟

آشتیانی: بله، ایشان به سبک ملاصدرا درس می‌گفت و مسائل عرفانی را هم مطرح می‌کرد. ایشان تقریر عجیبی داشت که شنونده را حیرت‌زده می‌کرد.

هفتین: یعنی اگر کسی فلسفه صدرا را خوب بخواند عرفان را هم خوب می‌فهمد یا این فلسفه مقدمه‌ای بر عرفان است مثل منطق که مقدمه بر فلسفه است؟

آشتیانی: مقدمه به آن صورت نه، اما نشانی از آن در خود دارد. عرفایی بودند که فلسفه نخوانده بودند اما با تیزبینی و استعدادی که داشتند توانستند بدون کمک فلسفه مسائل عرفانی را درک کنند.

هفتین: پس طریق عادی برای درک مسائل عرفان، حکمت متعالیه است؟

آشتیانی: برای امثال ما بله، اما برای عرفای بزرگ معلوم نیست چنین باشد. ماجرای شیخ الرئیس و شیخ ابوسعید را خود می‌دانید.

هفتین: حضرت استاد، از اینکه مایه زحمت شما شدیم و به شما تصدیع دادیم عذر می‌خواهیم و از اطلاعات ذقیقت و دقایق علمی که بیان فرمودید سپاسگزاریم.

امیدواریم در ایفای وظایفی که به پژوهشکده محول است از ارشادات جنابعالی یاری جویم.

آشتیانی: اگر حالی و مجالی بود، آماده خدمتگزاری هستم.